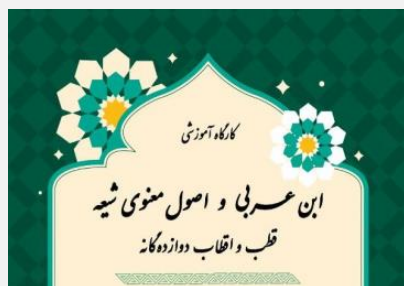


توجه ابن عربی به شیعه واقعیتی انکارناپذیر است

پژوهشگر فلسفه و عرفان گفت: توجه ابن عربی به تشیع بسیار علنی است و نمی‌توان آن را انکار کرد. وی بدون شک متأثر از اهل بیت(ع) است و آن را هم پنهان نمی‌کند.



پژوهشگر فلسفه و عرفان گفت: توجه ابن عربی به تشیع بسیار علنی است و نمی‌توان آن را انکار کرد. وی بدون شک متأثر از اهل بیت(ع) است و آن را هم پنهان نمی‌کند.

به گزارش خبرنگار ایکننا، نشست «ابن عربی و اصول معنوی شیعه»، امروز شنبه، ۱۷ دی ماه از سوی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد.

سیدرضا فیاض، پژوهشگر فلسفه و عرفان در این نشست سخنرانی کرد که در ادامه متن سخنان وی را می‌خوانید:

ابن عربی در برخی از اصول به همان چیزهایی که ما امروزه در شیعه اعتقاد داریم، معتقد است اما شرایط زمانی و مکانی و معنوی برای ابن عربی به گونه‌ای است که زبان مخصوصی دارد لذا بنده به زبان و سبک وی می‌پردازم و بررسی می‌کنم به چه علت حقایقی را با این لحن مطرح می‌کند. واقعیت این است که توجه ابن عربی به تشیع بسیار علنی است و نمی‌توان آن را انکار کرد. وی بدون شک متأثر از اهل بیت(ع) است و آن را هم پنهان نمی‌کند. بنده با الهام از سیدحیدر آملی که اصلاح بین الناس یا ذات البین را پیگیری کرده است به این بحث می‌پردازم. البته هدف ما این نیست که ثابت کنیم ابن عربی شیعه هست یا خیر کما اینکه عده‌ای در این زمینه دارای دیدگاه‌های مختلفی هستند اما بنده این روش سید حیدر آملی که از عرفای بسیار برجسته تشیع هستند را بسیار دوست دارم.

ارادت سیدحیدر آملی به ابن عربی

وی وقتی به تفسیر کشاف که از تفاسیر مهم اهل سنت است و همچنین تفاسیر بزرگ شیعه مراجعه می‌کند و هدف خود را اصلاح ذات البین می‌داند، می‌گوید اگر اختلافی هست باید سعی کنیم این اختلاف را از میان برداریم نه اینکه آن را تقویت کنیم. در سراسر آثار سید حیدر آملی به شکل بسیار شدیدی در مورد ختم ولایت عامه و خاصه به ابن عربی نقد وارد می‌کند و دلایل مختلفی می‌آورد که این بیان از سوی ابن عربی مقبول ما نیست اما در احترام به ابن عربی هیچ جای تردیدی باقی نمی‌گذارد و ارادت خود را مکرراً اعلام می‌کند.

معتقدم ابن عربی باید جایگاه خود را در بیانات ما حفظ کند اما اگر در جاهایی هم برای ما مقبول نبود، می‌توانیم آن را نپذیریم یا به آن‌ها نقد وارد کنیم. می‌بانی که مایلیم به آن بپردازم و اهمیت زیادی هم دارد، حقایق کشفی است. حقایق غیبی یا کشفی به تعبیر وی از جنس حقایق علمی، استدلالی یا فقهی نیستند بلکه برای وی از جمله ظنیات هستند یعنی مجتهد بر اساس ظن خودش عمل می‌کند. همیشه استنباط یک فقیه یا فیلسوف نهایی نیست اما کشف صحیح و صریح، چنین نیست هرچند که کشف نیز گاهی مورد تردید وی قرار می‌گیرد اما وقتی می‌گوید در کشف صریح دیدم، منظورش این است که تردیدی در آن حقیقت وجود ندارد.

لازمه دست یافتن به باطن از نگاه ابن عربی

حقایق غیبی، حقایقی نیستند که در دسترس همگان باشد و با استدلال بتوان به آن رسید. وی دیداری با ابن رشد، فیلسوف بزرگ آندلسی دارد و با اینکه ابن عربی سن زیادی نداشته اما ابن رشد برای وی احترام زیادی قائل می‌شود. تمام اینها حکایت از آن دارد که از نظر ابن عربی، راه عقل کافی نیست چون عقل پرواز محدودی دارد و نمی‌تواند به نهایت چیزی دست پیدا کند. خدای متعال در قرآن کریم فرموده است «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَالِمٌ؛ اَوَّلُ و آخِر هستی و پیدا و پنهان وجود همه اوست و او به همه امور عالم داناست» (حدید/۲)، این آیه تمام عالم را در برمی‌گیرد و ابن عربی همه عالم و ظاهر و باطن آن را در نظر می‌گیرد. از نظر ابن عربی می‌توانیم با عقل و استدلال، به حقایق دست پیدا کنیم اما برای دست یافتن به باطن باید به نیرویی از حق، باطن و نهان عالم تکیه کنیم چون دسترسی به چنین حقایقی در حد توان ما نیست. البته نه تنها ابن عربی بلکه بسیاری دیگر از عرفا دارای چنین دیدگاه‌هایی هستند.

بیان ابن عربی یا کشفی، یا نقلی یا عقلی است و در موارد مختلفی مشاهده می‌کنیم که بیانی دارد که هر اندیشمند و فقیهی آن را می‌پذیرد اما در جاهایی بیانات خود را مستند به کشف می‌کند که ممکن است بپذیریم یا خیر. یکی از مواردی که ابن

عربی بیان می کند، درباره وقوع فتنه است. بنده چند مثال را در این زمینه ذکر می کنم: مثلاً گنجی مخفی در کعبه وجود دارد. این عربی می گوید پیامبر خواست این گنج را آشکار کند اما مصلحت ندید که چنین کاری انجام دهد و عمر بن خطاب هم خواست چنین کاری انجام دهد اما وی هم چنین کاری را انجام نداد. وی می گوید این یکی از کشفیات من است که لوحی از آن را به من نشان دادند و وقتی لوح را دیدم، متوجه شدم نمی توانم آن را بیان کنم. بنده مختار بودم این را نگه دارم یا برگردانم. بنده این روایت را هم از جایی دیگر داشته ام که چنین گنجی مخصوص قائم آل محمد(عج) است. بنده از خدا خواستم که این را به جای خودش برگرداند، چون اگر آشکار می کردم که این چیست، فتنه ای برپا می شد و بسیار رمزگونه است که چه گنجی است که در کعبه مخفی است و این عربی مصلحت نمی داند درباره آن صحبت کند.

سکوت های سؤال برانگیز ابن عربی

نمونه دیگر به خواب ها و رویاهای ابن عربی اشاره دارد. یکی از مسائل مهم طبیعیات و جهان شناسی ابن عربی و دیگری انسان شناسی وی است. ابن عربی می گوید وقتی مسئله طبیعت را می نوشتم، خوابم برد و در خواب مادرم را دیدم که لباس سفید زیبایی بر تن داشت و با وجود اینکه بخشی از بدن وی هویدا شده بود، می خندید. وی می گوید این خواب نشان می دهد که بنده در مسئله طبیعت به کشفی رسیده ام که کشف آن درست نبوده است. در واقع من طبیعت را در چهره مادرم دیده ام. ابن عربی، بسیاری از موارد را با الفاظ زیبا و با تکرار زیاد بیان می کند که باید آن ها را پیدا کنیم. گاهی چنان ما را در الفاظ سر درگم می کند که پی بردن به آن ها بسیار سخت می شود. این هنر ابن عربی در پنهان کردن حقایق دینی است. وی به اقطاب دوازده گانه هم اشاره دارد. در اقطاب دوازده گانه ستایش فوق العاده ای از قطب اول دارد. هر قطب، دارای یک سوره است و وابستگی عجیبی بین آن ها وجود دارد که این نشان می دهد مسئله ابن عربی، تاریخی نیست بلکه وی بین صورت ظاهر و باطن جمع می بندد و باطن، با همت آشکار می شود.

مورد دیگری که لازم است اشاره کنم، این است که سکوت ابن عربی گاهی به میزان زیادی دارای معنی است. این سکوت سؤال انگیز است. ابن عربی در جاهایی بیان می کند که حقایق غیبی باید پنهان بماند. وی می گوید دو دسته هستند که دین را نگه می دارند و این دو دسته شامل علما و نگهبانان گفتار و اقوال پیامبر(ص) هستند. از جمله این افراد، حضرت علی(ع) و عمار هستند. بنابراین عده ای اسرار پیامبر(ص) را نگه داشته و عده ای هم اقوال پیامبر را نگه می دارند.